

# روایتی مردانه از تجربه‌ای زنانه

نگاهی متفاوت به کتاب سرشار زندگی



عکس تزئینی است

بارداری همسرش و احساسات متناقضش، موقعیت‌های طنز جالبی را پدید آورده است. قلم نویسنده، آن قدر روان و صمیمی است که خیلی زود مخاطب را درگیر می‌کند و به خانه و زندگی‌شان راه می‌دهد! البته ماجرای کتاب، فقط به بارداری جویس محدود نمی‌شود و در حین روایت با شغل و دغدغه‌های اقتصادی و پدر و مادر راوی هم آشنا می‌شویم. یکی از بامزه‌ترین صحنه‌های کتاب، زمانی است که راوی پس از مدت‌ها به دیدار مادرش رفته و تصویری از مادرش ارائه می‌دهد که می‌فهمیم همه مادرها در سراسر کره خاکی، شبیه هم هستند.

«سلام و احوالپرسی با مامان همیشه سخت‌ترین کار برگشتن به خانه بود. مامان من از آن مامان‌هایی بود که غش می‌کرد. مخصوصاً اگر نبودن مان بیشتر از سه ماه می‌شد. کمتر از سه ماه کنترلی روی وضعیت وجود داشت و بعد فقط این‌ور و آن‌ور می‌رفت و به نظر می‌رسید هر لحظه ممکن است غش کند و قبل از افتادن به ما وقت می‌داد که بگیریمش. غیبت یک ماهه اصلاً مشکلی به وجود نمی‌آورد. فقط چند لحظه گریه می‌کرد و بعد مثل همیشه پشت سر هم سؤال می‌پرسید. اما این یکی وقفه‌اش شش ماهه بود و تجربه به من یاد داده بود که یک‌دفعه‌ای نروم جلوی چشم. شگردش این بود پاورچین پاورچین وارد شوی، دست‌هایت را از پشت حلقه کنی دورش، آرام خودت را معرفی کنی و منتظر شوی تا زانوهایش خم شود. در غیر این صورت، نفس‌نفس زنان می‌گفت: «آه، خدا رو شکر!» و مثل یک سنگ می‌افتاد روی زمین. وقتی می‌افتاد روی زمین حقه‌اش این بود که مثل مقداری جیوه از هر طرف نشست می‌کرد و بلند کردنش غیرممکن می‌شد. بعد از چنگ به صورت زدن و زاری بی‌پهوده به خاطر پسر بازگشته، خودش پا می‌شد و بلافاصله شروع می‌کرد به پختن غذاهای حسابی. مامان عاشق غش کردن بود. با هنرمندی زیادی این کار را می‌کرد. فقط یک اشاره لازم داشت.»

توصیفات نویسنده، آن قدر جان‌دار است که ما با تمام فراز و فرودهای زندگی یک زوج جوان که تو را می‌دارند همراه می‌شویم؛ همه تلخی و شیرینی‌های این دوران را لمس می‌کنیم، اضطراب راوی هنگام زایمان زودرس همسرش را با تمام وجود حس می‌کنیم و در پایان از تمام سختی‌ها فارغ می‌شویم.

«وقتی با تخت از اتاق هلهش دادند بیرون و بردند ته راهرو، من اول همان جا ماندم، تکیه دادم به دیوار، می‌ترسیدم حضورم باعث ناراحتی جویس شود. اما همچنان که داشتند از جلویم رد می‌کردند دیدم خواب است. لابد یک چیزی بهش داده بودند، چون چشم‌هایش بسته بود و صورتش تبدیل شده بود به تجسم زیبایی سپید. کنارش تا ته راهرو رفتم. یک بار ناله کرد. زمزمه کسی بود که پس از چند ساعت توفانی به آرامش وصف‌ناپذیری رسیده بود. من هم به آرامش رسیدم. حالا می‌دانستم همه چیز رو به راه است...»

خواندن «سرشار زندگی» را به خانم‌ها توصیه می‌کنم تا به احساسات و درونیات مردها آگاه شوند؛ همچنین خواندن این کتاب را به آقایان هم توصیه می‌کنم تا با حالات و دشواری‌های فرآیند بارداری خانم‌ها آشنا شوند!

سرشار زندگی، نوشته نویسنده مشهور آمریکایی، جان فانتنه است که توسط نشر اسم منتشر شده است. مترجم این اثر، محمدرضا شکاری، در جذاب‌تر کردن نثر نویسنده، تأثیر بسزایی داشته؛ فقط نمی‌دانیم چرا به این نکته توجه نکرده که کلمه سرشار، باید با حرف اضافه از به کلمه دیگری اضافه شود! یعنی اسم کتاب باید «سرشار از زندگی» بود نه «سرشار زندگی»!



**مواجهه متفاوت راوی با مسئله بارداری همسرش و احساسات متناقضش، موقعیت‌های طنز جالبی را پدید آورده است. قلم نویسنده، آن قدر روان و صمیمی است که خیلی زود مخاطب را درگیر می‌کند و به خانه و زندگی‌شان راه می‌دهد**

خیلی خوبه. یعنی مطمئن بودم کتابی که جلدش اینقدر قشنگ باشد محتوایش هم حتماً زیبا است. ناگهان یکی از همان رهگذران مذکور پرسید: «داستانش درباره چیه؟» نگاه دقیق‌تری به جلد کتاب کردم و گفتم: «داستان به خانم برادره». بعد از نگاه رهگذر خواندم که توی دلش می‌گوید: «خوبه گفتی! شکم خانم با دار روی جلد توی حلقه که!» به همین دلیل، نگاه دقیق‌تری به جلد انداختم و گفتم: «از اسمش معلومه که به روایت احساسی و سرزنده از دوران بارداریه، سرشار زندگی». بعد نگاهم را عمیق‌تر کردم و گفتم: «نویسنده‌اش - جان فانتنه - هم خیلی مشهور و کاردرسته.» خلاصه هر چه در چنته داشتم رو کردم و به روی خودم نیاوردم که هیچی از کتاب «سرشار زندگی» نمی‌دانم و فقط از طرح جلدش خوشم آمده. خلاصه، فردای آن روز اولین صفحه کتاب را خواندم و ناگهان چشم باز کردم و دیدم شب شده و دستم خشک شده و چشم‌هایم تار شده و کتاب هم تمام شده!

سرشار زندگی، روایت بارداری خانمی به نام جویس است که از روزهای آغازین بارداری تا زایمانش به تصویر کشیده می‌شود. وجه تمایز این اثر با سایر آثار حوزه فرزندآوری! زاویه دید متفاوت آن است. شاید برای اولین بار باشد که تجربه‌ای کاملاً زنانه مثل بارداری از زبان یک آقا روایت می‌شود؛ روایتی صادقانه و طنازانه. مواجهه متفاوت راوی با مسئله

جلد کتاب، مثل ویتترین مغازه است؛ همان‌طور که اگر ویتترین یک فروشگاه، جذاب و دلربا باشد ناخودآگاه به داخل مغازه، هدایت یا هل داده می‌شوید؛ جلد کتاب هم اگر جالب و زیبا باشد برای خریدن و خواندنش ترغیب می‌شوید. درست است که ما کتاب‌خوان‌های حرفه‌ای هستیم و برای انتخاب کتاب، ملاک‌های زیادی مثل محتوا و نویسنده و ناشر و نوبت چاپ و نقد و نظر صاحب‌نظران برایمان مهم است اما هر چه باشد ما هم آدمیم دیگر! بعضی وقت‌ها عقل‌مان به چشم‌مان است و در نگاه اول، عاشق یک کتاب می‌شویم. از شما چه پنهان، در نمایشگاه کتاب پارسال، همین‌طور که توی غرفه نشر اسم سلانه سلانه قدم می‌زدیم ناگهان چشمم به جلد یک کتاب افتاد و هوش از سرم پرید و دامنم از دست بردفتم؛ تصویر یک شکم برآمده با پیراهن گل‌گلی! انگار بخواهم پیراهن را بخرم، سریع کتاب را از روی میز برداشتم و با صدایی ذوق‌زده و چشمانی از کاسه درآمده به فروشنده گفتم: «من اینو می‌خوام» و جهت تأکید بیشتر فریاد زدم: «لطفاً اینو به من بدید.» عکس گل، چنانم مست کرده بود که چند رهگذر هم جلوی غرفه ایستادند و پرسیدند: «قشنگه؟» من هم بی‌درنگ پاسخ دادم: «بله،



منصوره رضایی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

**دعوت به همکاری**  
شرکت طنین بهداشت پارس واقع در شهرک صنعتی عباس آباد (پاکدشت) جهت تکمیل کادر خود به یک نفر با مدرک دکترای داروسازی جهت سمت مسئول فنی دعوت به همکاری می‌نماید. از متقاضیان خواهشمند است رزومه خود را به شماره ۰۹۱۲۸۵۷۰۱۱۵ ارسال یا جهت دریافت اطلاعات بیشتر با شماره‌های زیر تماس حاصل فرمایند.  
۰۲۱-۳۶۴۲۵۲۱۳-۱۷

برگ سبز و سند کمپانی (فاکتور فروش) و برگ تاییدیه نقل و انتقال خودرو هیوندای تیپ ۸ سوناتا 2400، مدل 2009، به رنگ سفید صدفی متالیک، به شماره انتظامی ۱۴۶ د ۲۱-ایران ۱۳، شماره موتور G4KE8806045 و شماره شاسی KMHEU41DP9A523446 به نام احمد رمضان‌ی مقفود گردیده و فاقد اعتبار است.

سند خودرو پژو تیپ PARS XU7، مدل 1395، به رنگ سفید، به شماره انتظامی ۶۷۵ و ۷۹-ایران ۵۳، شماره موتور 124K0895325 و شماره شاسی NAAN01CE5GH917894 به نام دانیال زادمهر مقفود گردیده و فاقد اعتبار است.